

فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی



دکتر غلامحسن عبیری

مقدمه

پیوند ناگسستنی "آزادسازی" با "خصوصی سازی" یک اصل در برنامه‌های توسعه است.^(۱) این اصل، مقدمات خاصی را می‌طلبد که نمی‌توان نسبت به آن‌ها کم توجهی نشان داد و یکی از این مقدمات، موضوع "فرهنگ توسعه" یا "توسعه‌پذیری" است. حال این پرسش مطرح می‌شود که تحت چه شرایطی می‌توان مشکل "فقدان فرهنگ توسعه" را از پیش پا برداشت؟

از آنجا که تحولات فرهنگی یک متغیر مستقل است و دولت‌ها از دیدگاه آزادسازی، موضوع تغییر فرهنگ را در مدنظر قرار نمی‌دهند، زیرا ماهیت تغییرات فرهنگی کند و آرام اما پیوسته است، لذا این پرسش قابل طرح است که فرهنگ‌سازی برای قبول توسعه، به عهده کدام نهاد اجتماعی است؟

این پدیده در کشورهای کوچکی مانند بحرین، کویت یا امارات متحده عربی به عهده نخبگان سیاسی است، اما در کشورهای بزرگی مانند هند، پاکستان یا ایران موضوع تفاوت می‌کند و در کنار نخبگان سیاسی، سایر نخبگان اجتماعی نیز باید جایگاه رفیعی را عهده‌دار شوند. این مسؤلیت‌پذیری، به دلیل گسترش حوزه اقتصاد است. در واقع، از منظر نظریه پردازی اقتصادی، ساختار اقتصادی از مقیاس اقتصادی کوچک به مقیاس اقتصادی بزرگ‌تر گرایش پیدا کرده و نخبگان اقتصادی در بازار سرمایه، بازار پول و بازار نیروی کار موقعیت حساس‌تری را عهده‌دار می‌شوند و این مهم تنها با حضور گسترده دولت‌ها به انجام نمی‌رسد.

تحولاتی که در ساختار اقتصادی ایران - حداقل در بعد نظری - در حال تکوین است، این می‌باشد که تحولات گسترده‌ای برای گذار از اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد آزاد یا مدیریت غیر متمرکز در حال شکل‌گیری است و مسایلی مانند خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیوستن به سازمان جهانی تجارت، محورهای اصلی این تغییر و تحول می‌باشند. هدف از نگارش این نوشتار، شناخت حوزه مسؤلیت‌پذیری در فرآیند توسعه است.

مدیریت توسعه

مدیریت توسعه، تابع اصل توازن و همگرایی در مسایل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری است. اساس



نظریه‌های توسعه، روز بروز بیشتر و بیشتر می‌شوند، اما معضل جهان در حال رشد کماکان ادامه دارد.

توسعه بر رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی نهاده شده و انتظار از مدیریت توسعه نیز ارتقای شاخص توسعه انسانی (HDI) است. بنابراین، اگر روند این شاخص رو به بهبود باشد، موفقیت در مسیر مدیریت توسعه قابل قبول خواهد بود، در غیر این صورت، تمهیداتی باید بکار گرفته شوند تا فرآیند توسعه از مدارهای محدود عملیات عمرانی خارج گردد. به عبارت دیگر، در حال حاضر، دولت‌ها بر مبنای بودجه تخصیص یافته برای مسایل عمرانی، مبنای توسعه را پی‌ریزی می‌کنند و چنانچه در یک برنامه موفق باشند، در صدد گسترش آن برنامه در سایر نقاط کشور برمی‌آیند، در حالی که ضرورتی ندارد که موفقیت در امر به عنوان مثال "پل زدن"، تمامی منابع را به آن سوق دهد، آنهم در حالی که این رویکرد در سایر مناطق از بعد هزینه و فایده منطقی به نظر نرسد!

این نوع گرایش در فرآیند توسعه "درس‌زرا" است و نتیجه نهایی آن هم حیف و میل منابع است. مروری بر ادبیات توسعه جهان معاصر نشان می‌دهد که الگوهای توسعه به یک طیف خاص محدود شده و به همین علت، در بیشتر جوامع، شاهد برون رفت از مدار توسعه نیافتگی نبوده‌ایم. برای مثال، تمامی کشورها الگوهای کلانشهرها را پذیرفته‌اند، بدون آنکه آثار منفی این نوع توسعه را دیده باشند.



فرهنگ جوانان هم ویژگی های خاص خود را دارد.

فرهنگ

فرهنگ در ساختار ارزشی یک گروه یا جامعه، به مثابه هنجارهای حاکم بر رفتارهای عمومی است. بنابراین، شیوه زندگی اعضای یک جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌نامیم. رسم و رسوم ازدواج، الگوهای کاری، باورها و مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت هم از جمله عواملی هستند که الگوی فرهنگی زندگی اجتماعی مردم را تشکیل می‌دهند. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد و هر جامعه‌ای برای حفظ و صیانت خود، متکی به یک دولت خواهد بود. دولت در این شرایط، مسؤولیت حفظ و حراست از ارزش‌ها را بر عهده دارد. وجود گرایش‌های حزبی مختلف، سبک و سیاق حفظ و حراست از ارزش‌ها را در شکل‌های متفاوتی تعریف می‌کند. بدیهی است که هر الگو، پیروان خاص خود را دارد و به‌طور عام، هیچ الگویی جامع و کامل نیست و حداکثر جامعه را پوشش نمی‌دهد. به همین علت، فرهنگ‌پذیری (Acculturation)‌های متفاوتی از سوی طبقات اجتماعی مختلف دیده می‌شود که گاه با سنت‌های حاکم در تعارض است.

فرهنگ مسلط، با فناوری برتر و قدرت سیاسی بالاتر یا توان اقتصادی گسترده‌تر همراه است. فرهنگ توده‌ای (Mass Culture) اگر چه ارزش ذاتی ندارد، اما نیروی حیاتی خاص خود را دارد. وجود تعارض بین فرهنگ توده‌ها و فرهنگ والا اجتناب‌ناپذیر است. برخی از گروه‌های سیاسی، ویژگی فرهنگ‌دهی (Enculturation) را به عنوان محور تعیین می‌کنند و افراد را چنان پرورش می‌دهند که اعضای فرهنگ یا جامعه خود باشند و به عبارتی، وحدت‌گرا عمل می‌کنند. فرهنگ‌های آپولونی (Apollonian Culture) با

در خصوص کشورهای در حال توسعه می‌توان ادعا نمود که توسعه، به صورت یک فرایند مدیریت پذیر عمل نمی‌کند، زیرا مبنای علمی قابل قبولی برای برنامه‌های توسعه نمی‌تواند قابل بود و آن هم به دلیل کمبود آمار و ارقام و عدم دسترسی به کارشناسان مسؤول و فقدان جریان انتقال اطلاعات است. از این رو، واژه "مدیریت توسعه" در شرایط فعلی کشورهای تحت سلطه و یا کشورهای در حال رشد، چندان مقبولیت و شفافیت ندارد. حداقل بحران موجود، عدم رعایت قوانین است، به نحوی که مردم، در مقابل قوانین و مقررات به صورت "قانون شکن" عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، هنوز بلوغ فکری جامعه به گونه‌ای متناسب رشد نکرده و در برابر فرایند توسعه، مقاومت دیده می‌شود. مثال عینی آن هم اعتراض نسبت به اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده از سوی صنف طلا فروشان بود که منجر به توقف آن شد، در حالی که سایر اصناف از آن تبعیت کردند.

واژه شناسی

تاریخچه واژه Develop (توسعه یافتن)، مبهم و تاریک است. زبان انگلیسی لغت مورد بحث را از develop ستانده است که زاده فرانسوی نوین desveloper از فرانسوی باستان است. واژه اخیر فعلی مرکب است متشکل از پیشوند des به معنی un و واژه volper به معنی wrap، یعنی پیچیدن یا پوشاندن. ملاحظه می‌کنید که هر چه بیشتر به ریشه این واژه برمی‌گردیم، مفاهیم گنگ‌تر و مبهم‌تر می‌شوند و خط سیر ریشه‌شناسی به بن بست می‌رسد.^(۳) این ابهام در مدیریت توسعه نیز رگه‌هایی دارد که نمی‌توان نسبت به آن غفلت نمود. از این رو، به شکل ساختاری، دولت‌ها در مقابل روند توسعه با محدودیت روبرو هستند. همین امر باعث می‌شود که برای دستیابی به توسعه، به "آزادسازی" روی آوریم و از این طریق، مشارکت کلیه طبقات را در مقابل روند رشد اقتصادی تسهیل نماییم.

به عبارت ساده‌تر، مدیریت توسعه، از ابعاد مختلف نیازمند تعمق برای دستیابی به الگوهایی است که بتوانند توازن، مشارکت و مسؤولیت‌پذیری را برای آحاد مردم فراهم سازند و این مهم در عمل کاری بس دشوار است، زیرا با منابع محدود و اهداف بلند پروازانه در زمان کوتاه می‌بایست شرایط تعادل عمومی حفظ گردد. این در حالی است که روند توسعه با بازی‌های متعارض روبرو بوده و نه تنها موجبات تعادل را تقویت نمی‌کند، بلکه زمینه عدم تعادل را فراهم می‌آورد.

واژه اداره کردن (Manage) مفهوم مهار کردن را نیز با خود دارد و آن هم از واژه ایتالیایی Managgiare به معنی "مهار کردن اسب" اخذ شده است.^(۳) حال چنانچه از این جهت هم مدیریت توسعه را مورد کنکاش قرار دهیم، در خواهیم یافت که ریشه این معضل بسی گسترده‌تر از آن چیزی است که ما در اصطلاح عامیانه انتظار داریم و مفهوم کنترل (Control) را پیش روی ما قرار می‌دهد، در حالیکه هدف ما از مدیریت توسعه، مشارکت همگانی است که در عمل تحقق نیافته و حتی زمینه بدبینی را نسبت به برنامه‌های توسعه فراهم ساخته است.

تاریخ نشان می‌دهد که جوامع فاقد دولت، هرگز با هرج و مرج زندگی نکرده‌اند.



وجود رابطه بین ارزش‌های توسعه و غربگرایی، در هیچ کجا به عنوان حرف آخر مطرح نیست.

دولت‌های ایدئولوژیک مانند دولت جمهوری اسلامی ایران، فضای عقیدتی خاصی را به عنوان محور "فرهنگ‌دهی" مطرح می‌کنند که با تفسیرهای مختلف همراه است. برای مثال، فرهنگ حجاب به اشکال مختلف و در گونه‌های متفاوت و با تعاریف مختلف مورد پیگیری قرار می‌گیرد که در مجموع سطح نارضایتی بالایی را برای سنت‌گرایان، محافظه کاران و آزادیخواهان بوجود آورده است، به طوری که هر یک از طبقات مختلف اجتماعی، دلایل خاص خود را در دفاع از پوشش مناسب ارایه می‌کنند. این در حالی است که دولت‌ها حسب شکل ساختاری، فرهنگ مسلط را با استفاده از قدرت سیاسی و نظامی از قوه به فعل در می‌آورد، هر چند که سطح نارضایتی اندک نیست.

دولت‌های امروزی

امروزه دولت و حکومت بر بسیاری از جنبه‌های زندگی ما تأثیرگذار است، این در حالی است که در بخش عظیمی از تاریخ تکامل جامعه بشری، دولت اصلاً وجود نداشته است. آن جوامع که بهره‌مند از وجود دولت نبوده‌اند، هرگز با هرج و مرج زندگی نکرده‌اند. در واقع، عامل اصلی در پیشگیری از هرج و مرج، همانا روش تصمیم‌گیری مبتنی بر گروه‌های خانوادگی بوده است. هنوز این الگوی اجتماعی در نقاط مختلف قابل رؤیت است. رؤسای این گروه‌های خانوادگی یا به عبارت ساده‌تر "قبایل" نیز یک مرد جنگی یا یک روحانی است.

در حقیقت، دولت در جایی وجود دارد که یک دستگاه سیاسی مانند نهادهای حاکمیتی بر قلمرو معینی حکومت می‌کند. اقتدار این دولت‌ها بر یک نظام نامه قانونی استوار است که از پشتیبانی مردم برخوردار است. شایان ذکر است که در تعاریف کلی‌تر، حکومت و سیاست در تمامی جوامع وجود داشته است و این نظام قانونی در جوامعی معنی می‌یابد که افرادی متخصص در اجرای عدالت وجود داشته باشند.

دولت‌های امروزی، اکثراً دولت‌های ملی هستند. این دولت‌ها ویژگی‌های دولت‌های پیشین را دارند، با این تفاوت که دارای قوانین رسمی مدون هستند که از طریق نیروهای نظامی و انتظامی پشتیبانی می‌شوند.

دولت‌های ملی با ظهور پدیده ناسیونالیسم در ارتباط اند (Gellner, ۱۹۸۲; A.D. Smith, ۱۹۸۳). دولت ملی به یک دستگاه سیاسی (Political Apparatus) اطلاق می‌شود که در محدوده مرزهای یک قلمرو معین، حق حاکمیت دارد. این در حالی است که شهروندان "احساس مثبت تعهد" نسبت به "هویت ملی" دارند.^(۵) در عمل، جریان حاکمیت و دولت‌های ملی در کشورهای در حال توسعه به شرحی که داده شد، ظهور نکرده و احساس تعهد در تمامی لایه‌های شهروندی دیده نمی‌شود. بهترین مثال هم وجود تقاضا برای تبلیغ طیف گسترده مهاجرت به کشورهای صنعتی است. به عبارت ساده‌تر، پدیده "هویت ملی" مختصات مورد نیاز خود را از دست داده است.

این پدیده فرهنگی در بیشتر کشورهای در حال رشد قابل رؤیت است و استعمار نو بر وجود این پدیده صحنه گذاشته است.

ویژگی الگوی ایجاد نظم و کنترل و فرهنگ Dionysian با تشویق تسلیم عاطفی، محیط مناسبی را برای چسبندگی افراد به شیوه زندگی توصیه می‌کنند. این گرایش‌ها به تدریج وارد حوزه انسان‌شناسی شده و رسم و رسوم جدیدی را برای آرایش اجتماعی فراهم ساخته‌اند.^(۴)

دولت‌ها در این راستا گاه به صورت مستقیم و غالباً به صورت غیرمستقیم وارد زندگی اجتماعی مردم می‌شوند و بدین ترتیب، اثربخشی خاصی دارند. دولت‌های توسعه مدار، گاه حوزه مداخله در امور فرهنگی را حسب فرهنگ‌پذیری جامعه، محدودتر یا وسیع‌تر می‌کنند و به این ترتیب، مواضع متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. جامعه نیز حسب موقعیتی که برای دولت قایل است و مشروعیت خاصی که برای دولت تعریف می‌کند، شرایط فرهنگ مسلط را انتخاب می‌کند. این در شرایطی است که فرهنگ‌های مهاجم نیز با هدف سلطه‌طلبی، سعی در یکپارچه‌سازی در سطح نظام جهانی دارند و از جهاتی نیز موفق عمل کرده‌اند.

فرهنگ جوانان (Youth Culture) هم ویژگی‌های خاص خود را دارد و در جامعه ایران معاصر که سهم جوانان از جامعه نسبتاً بالا است، مطالبات فرهنگی متفاوتی را پیگیری می‌کند. این فرهنگ نباید سمت وسوی تعارض به خود گیرد، ضمن آنکه به دلیل تنوع فرهنگ قومی در کلانشهرها، رویکرد کثرت‌گرایی را پذیرفته است. تنوع محیط‌های دانشگاهی و تنوع حوزه مهارت‌های اجتماعی نیز مختصات متفاوتی از تقاضاهای فرهنگی را بوجود می‌آورد. لازم به ذکر است که در این فرهنگ که ویژه جوانان است، گاه کجروی‌های رفتاری نیز دیده می‌شود که محصول تعارض‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و از آن به عنوان فرهنگ جوانان یاد می‌کنیم.

در حقیقت، فرهنگ مهاجم، نقش فرهنگ مولد را بر عهده گرفته است. جهانی شدن، بخش اصلی این تحول است که با ورود فناوری‌های نوین، مسیر این حرکت را تسریع می‌کند. دولت‌های امروزی در این فضای متعارض، گرفتار آمده‌اند و نمی‌توانند به سهولت "مدارهای توسعه نیافتگی" را پشت سر بگذارند. در حقیقت، دولت‌های مدرن در چنبره انتخاب اولویت‌های زیر زندانی شده‌اند:

(الف) توسعه سیاسی.

(ب) توسعه اقتصادی.

(پ) توسعه فرهنگی.

(ت) توسعه فناوری.

حرکت به سوی هر یک از این فرآیندها، چالش‌های کلیدی را در سایر حوزه‌ها بوجود آورده و مبنای دستیابی به "تعادل عمومی" را با تنش روبرو می‌سازد. این در حالی است که هویت ملی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و نخبگان فرهنگی برای حفظ "تعادل" در شرایط تغییر، با چالش روبرو هستند.

نمونه بسیار قابل بحث، جامعه رو به توسعه ایران است که تجربه شکست "مدرنیسم" را در دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰ شمسی) پشت سر می‌گذارد و در مسیر سنت‌گرایی نیز با کاستی‌های در خور توجهی روبرو شده است. پدیده انفجار جمعیت و نسل جوان، باعث شده است که مدیریت سرمایه‌های انسانی، با مشکل روبرو شود. قابل توجه آن که در سه دهه اخیر، ایران همواره با تحریم اقتصادی از سوی ایالات متحده آمریکا روبرو بوده است. کاهش بی‌سابقه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران در دو سال گذشته، بحث برانگیز بوده و پرسش‌های جدیدی را پیش روی کارگزاران سیاسی قرار داده است. از آن جمله می‌توان پرسید که چرا سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت نتوانسته است به نرخ رشد بالای هشت درصد در برنامه توسعه ملی دست یابد و این نرخ به زیر دو درصد سقوط کرده است؟

معضل آسیب‌های اجتماعی

در مسیر توسعه اقتصادی و انتقال از یک ساختار متمرکز دولتی به ساختار غیرمتمرکز - شبه دولتی (Quasi Government)، آسیب‌های اجتماعی خاصی حادث می‌شوند که محصول انتخاب الگوی توسعه می‌باشد. این آسیب‌ها شامل موارد زیر می‌شوند: (۱) اعتیاد، (۲) همسرکشی و همسر آزاری، (۳) خودکشی، (۴) کودکان خیابانی و بزهکاری نوجوانان، (۵) روسپیگری، (۶) جرایم و مجازات زندان، (۷) مفاسد و جرایم مالی - اقتصادی.

این طبقه‌بندی توسط انجمن جامعه‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ مورد توجه قرار گرفته است.^(۶) بررسی‌های به عمل آمده در هر یک از موارد، نشان دهنده این حقیقت است که هر یک از پدیده‌های فوق، به تنهایی می‌تواند یک مشکل اساسی برای دولت‌ها به شمار آید و سطح مشروعیت دولت را به نحو چشمگیری کاهش دهد.

مسئولیت‌پذیری دولت‌ها در ساماندهی این پدیده‌ها، به وضوح بر همگان روشن است، اما میزان موفقیت دولتمردان



و کارگزاران در مهار آسیب‌های اجتماعی بسیار اندک است. اگر چه توزیع پراکندگی آسیب‌ها در نقاط مختلف کشور، با سطوح مختلف ضریب توزیع درآمد و ثروت (Gini)، از هیچ قاعده علمی پیروی نمی‌کند، اما می‌توان مدعی شد که در نقاط محروم این آسیب‌ها گسترده‌تر است. پدیده کثرت‌گرایی و مدرنیسم نیز بر شدت آسیب‌پذیری افزوده و سطح جرایم را به شدت افزایش داده است. عدم مقبولیت کارگزاران در حل این مسایل، بحث‌های جدی را در حوزه اقتصاد به دنبال دارد و آن هم پذیرش این واقعیت است که ریشه این معضلات به مباحث اقتصادی کشیده می‌شود و از آنجا که ساختار اقتصاد دولتی است، لذا تلویحاً می‌توان نتیجه گرفت که جرایم هفت‌گانه فوق، حاصل ضد ارزش‌هایی هستند که در فرآیند برنامه‌های توسعه اول، دوم تا چهارم، در ساختار اجتماعی ریشه دوانده‌اند. این نارسایی‌ها آثار جانبی مداخله‌هایی هستند که در اثر تجمیع سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف ایجاد شده است.

مطالعات منطقه‌ای در "غنا" هم نشان داده است که روند توسعه اقتصادی ناشی از احداث سد در مناطق روستایی، اگر چه درآمد آن‌ها را چند برابر کرده، اما آمار جرایم نیز به شدت افزایش یافته است. این موضوع از دیدگاه نظریه‌پردازی‌های علمی بدان معنی است که برنامه‌های توسعه، متوازن با سطح نیازهای منطقه نبوده‌اند. این نقطه ضعف، دلایل متعددی دارد که در رأس آن‌ها کمبود متخصص و آمار و ارقام قرار دارد.

در خصوص آسیب‌شناسی اجتماعی ایران باید توجه داشت که "جنگ تحمیلی" هم آثار متعدد و فرآیندهای بر هر

اساس توسعه، بر
رشد اقتصادی و
عدالت اجتماعی
نهاده شده و انتظار
از مدیریت توسعه
نیز ارتقای شاخص
توسعه انسانی است.

یک از موضوعات گذاشته است. افزایش شتابان جمعیت نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار است. موضوع دیگر، رشد شهرنشینی و ایجاد کلانشهرها (Metropolitan) است. این موضوعات به صورت فاجعه باری جلوی خدمات رسانی دولت را سد کرده‌اند و آنطور که باید و شاید زمینه مناسبی را برای ارائه خدمات رفاهی فراهم نساخته‌اند.

عدم جریان انتقال اطلاعات در نهادهای مختلف نیز زمینه تحقیق و تفحص در چگونگی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی را با معضل روبرو نموده، محیط مسؤلیت‌پذیری را برای کارشناسان علوم اجتماعی محدود ساخته است. بیشتر مطالعات انجام یافته هم دور از دسترس کارشناسان مستقل هستند و دسترسی به آنها بسیار سخت و اندک است. فقدان رسانه‌های تخصصی و بولتن‌های علمی نیز کاملاً مشهود است، به طوری که با وجود کثرت محیط‌های دانشگاهی، سطح تولید دانش ناچیز است و این خود نشانه انحصارگرایی خاصی است که فضای دانشگاهی را تسخیر کرده است.

غرب‌گرایی توسعه

نگاهی به نظریه‌پردازی‌های توسعه و نقدهایی که در حوزه غرب‌گرایی توسعه صورت گرفته است، مباحث جدیدی را مطرح می‌کند: اول آنکه، برتر دانستن جامعه غربی موجب شده است که ایده‌آل‌ها و اهداف توسعه به صورت یک الگو بر مبنای چهره غالب اقتصاد جهانی شکل بگیرند؛ دوم اینکه،

گره زدن توسعه به ارزش‌های غربی، به معنی آن نخواهد بود که سایر جوامع نیز همان الگوها را انتخاب کنند، بلکه باید پذیرفت که شرایط اولیه و موقعیت هر جامعه‌ای متفاوت با سایر جوامع است و نمی‌توان کورکورانه مسیر توسعه غرب را دنبال نمود؛ سوم آن که، وجود رابطه بین ارزش‌های توسعه و غرب‌گرایی در هیچ کجا به عنوان حرف آخر مطرح نیست.^(۴) در واقع، پذیرفتنی است که الگوی توسعه امروز متوجه آسیا است و واژگانی همچون مدرن، کمتر مدرن، توسعه یافته و در حال توسعه می‌روند که به تدریج با واژگانی نو جایگزین شوند. در دهه ۱۹۸۰ توجه به توسعه از الگوی بریتانیا و آمریکا به سمت الگوی ژاپن رفته است. برای مثال، مفاهیم کنترل کیفیت، تولید انعطاف‌پذیر و مدیریت ژاپنی، جای مدیریت آمریکایی را در برخی از کشورها گرفته است.

این پرسش که مسؤلیت فرهنگ توسعه با چه گروه یا طبقه اجتماعی است؟ و این مسؤلیت چگونه و چرا بر عهده این افراد گذاشته شده است؟ موضوع قابل بحثی است که می‌توان ریشه‌های آن را در دیوانسالاری موجود در جامعه بررسی نمود. این در حالی است که اعتماد به برنامه‌های توسعه در خلال چند دهه گذشته، به تدریج کاسته شده و منتقدان آن رو به افزایش دارند. در این شرایط، منابع محدود کشورهای در حال رشد صرف انتخاب "ارزش‌های توسعه" گردیده و در دراز مدت زمینه دستیابی به ریشه محدود می‌شود. فشارهای سیاسی نیز از یکسو و محدودیت‌های اقتصادی از سوی دیگر،

سخنرانی مارتین لوتر کینگ در راهپیمایی ۲۸ اوت ۱۹۶۳ در واشنگتن را می‌توان با قرأت تازه‌ای خواند.



دولتمردان را در تنگنای تصمیم‌گیری قرار داده‌اند. نکته قابل توجه، موفقیت کشورهای کره، مالزی و سنگاپور است که به‌دلایل مختلف، موفق به دستیابی به الگوی توسعه مناسب ساختار اقتصادی خود گردیده‌اند. این کشورها الگوی توسعه‌ای متفاوت با هند، برزیل و چین را اختیار کرده‌اند.

با قدری تغییر در متن سخنرانی مارتین لوتر کینگ، در راهپیمایی ۲۸ اوت ۱۹۶۳ در واشنگتن، می‌توان به این تعبیر رسید که "وقتی معماران جمهوری ما، عبارات شکوهمند قانون اساسی و اعلامیه استقلال را نوشتند، سفته‌ای را امضا کردند که هر فرد آمریکایی وارث آن خواهد بود. امروز آشکار است که آمریکا در پرداخت این سفته، تا آن جا که به شهروندان رنگین‌پوست (فقیر) مربوط می‌شود، کوتاهی کرده است. آمریکا به جای ارج نهادن به این تکلیف مقدس، به مردم سیاه‌پوست (فقیر) چک بی‌محل داده است، چکی که با مهر کسر موجودی برگشت خورده است، اما ما (مردم آمریکا) باور نمی‌کنیم که بانک "عدالت" ورشکسته باشد. بنابراین، ما راهپیمایان آمده‌ایم تا این چک را نقد کنیم، چکی که در هر زمانی ثروت و آزادی و امنیت و عدالت را به ما خواهد داد."^(۸)

از آن زمان نیم قرن می‌گذرد و هر روز میزان چک‌های برگشتی در جهان سوم بیشتر و بیشتر می‌شود، اما از آزادی، امنیت و عدالت هیچ خبری نیست. چرا معماران توسعه که با عبارات زیبایی قانون برنامه، سند چشم‌انداز توسعه را در کشورهای مختلف مانند زیمبابوه، غنا، لیبی و... امضا کرده‌اند، پاسخگو نیستند؟ ملاحظه می‌کنید که روند دریافت پاسخ مطلوب، چندان روشن نیست. برنامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و... پشت سر گذاشته می‌شوند، اما معضل فقر، فحشا، فساد و بیکاری کماکان ادامه دارد. این پرسشی است که

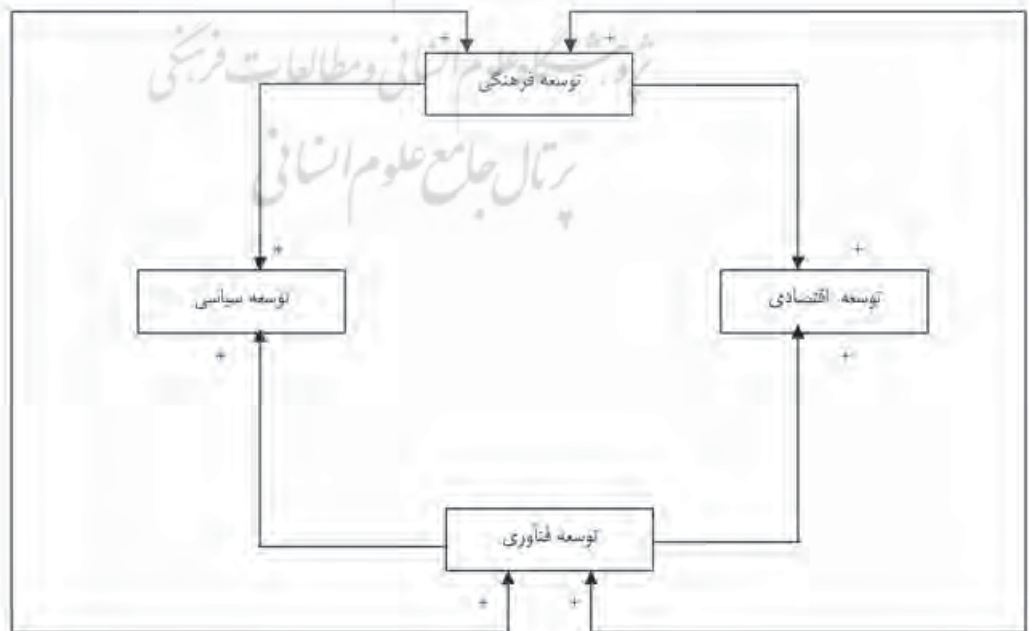
پیش روی کارشناسان قرار دارد و آنان هنوز نتوانسته‌اند پاسخ روشنی برای آن ارایه کنند. به عبارت دیگر، نظریه‌های توسعه روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شوند، اما معضل جهان در حال رشد کماکان ادامه دارد.

برخی از کشورها هم سعی می‌کنند که با رفتن به زیر چتر ابرقدرت‌ها، همان الگوی کلاسیک آمریکایی - انگلیسی را به عنوان محور و خط مشی خود قرار دهند. اما مدافعان این گونه الگو برداری، فراموش کرده‌اند که چک بی‌محل را در اختیار کشورهای صنعتی قرار داده‌اند که با تغییر فناوری، کل سرمایه‌گذاری را با تهدید روبرو می‌کند.

در باب اهمیت فرهنگ

بررسی‌های به عمل آمده، نشان می‌دهند که فرهنگ به‌راستی مهم است، اما به زبان Sen، اقتصاددان بنگالی برنده نوبل ۱۹۹۸، فرهنگ چگونه مهم است؟ محبوس کردن فرهنگ در جایگاه‌های بی‌روح و جداگانه متشکل از تمدن‌ها یا هویت‌های مذهبی، دیدگاهی بیش از حد تنگ نظرانه از خصوصیات فرهنگی را به دست می‌دهد. لازم به یادآوری است که وجود درک مبهمی از فرهنگ یا تقدیرگرایی، با یک ادراک انحرافی درباره قدرت مسلط ترکیب می‌شود و در نتیجه، از ما انتظار می‌رود که بردگان ذهنی نیرویی موهوم باشیم.^(۹) این نگاه، تجربه‌ای نوین را پیش روی ما قرار می‌دهد که فرهنگ توسعه، لازمه دستیابی به خیز اقتصادی است، در حالی که فرهنگ موجود، فرهنگی پویا نیست که توسعه را تقویت کند. از این رو، ضروری است که در کنار فرهنگ توسعه، توسعه فرهنگی را نیز از یاد نبریم و برای آن وقت بگذاریم، زیرا اصلاحات در حوزه متغیرهای کیفی، کاری بس دشوار است و نمی‌توان انتظار تحول کوتاه مدت را از آن داشت.

مدل باز خورد مثبت شاخه‌های مختلف توسعه



مدیریت توسعه، از ابعاد مختلف، نیازمند تعمق برای دستیابی به الگوهایی است که بتوانند امکان توازن، مشارکت و مسؤولیت‌پذیری را برای آحاد مردم فراهم آورند.

**این تنها دولت‌ها
نیستند که باید از
نهال توسعه حفاظت
نمایند، بلکه وظیفه
مردم در کنار دولت‌ها
نیز بسیار حساس و
مهم است.**

ملاحظه می‌کنید که محیط توسعه، مسؤولیت پذیری را برای همگان توصیه می‌کند. بنابراین، حضور و مشارکت آحاد مردم در فرآیند توسعه الزامی است، زیرا این تنها دولت‌ها نیستند که باید نهال توسعه را محافظت نمایند، بلکه وظایف مردم در کنار دولت‌ها نیز بسیار حساس و مهم است.

اینک مدل بازخورد مثبت شاخه‌های مختلف توسعه را می‌توان به صورتی که در صفحه مقابل آمده است، نمایش داد. در این مدل، بازخورد مثبت هر یک از شاخه‌ها مشخص شده و توسعه فناوری و توسعه فرهنگی بازخورد مثبت متقابل دارند. لازم به توضیح است که این مدل، استنتاجی از مدل The Cluster life Cycle می‌باشد. (۱۰) در این مدل، بازخورد مثبت دارای یک حد (Limit) است.

به عبارت دیگر، همانطور که مسأله اسارت فرهنگی در برخی از جوامع توسعه نیافته آفریقایی، کاملاً مشهود است، سایر جوامع هم از این معضل جان سال به در نبرده‌اند.

در عمل، فرهنگ در چارچوب هویت‌های ایستا محبوس گردیده است و لازمه خروج از این بحران نیز شناخت عوامل پویا در نظام حاکم بر فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. خروج از این تنگنا، مدیریت توسعه خاص خود را می‌طلبد و باید هوشمند عمل کرد. اثر هوشمندسازی جامعه در پویا کردن فرآیندها نیز انکار ناپذیر است. زمینه لازم برای هوشمندی، همانا سرعت بالای حرکت اطلاعات است. قابل توجه آنکه، اطلاعات باید حوزه ریز داده‌ها (Meta Data) را نیز در برگیرد و این ریز داده‌ها هستند که محیط تصمیم‌گیری را پویا می‌سازند.

منابع

- ۱) عبیری، غلامحسین/۱۳۷۹/ "ازادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها" / صفحه ۲۶ / مؤسسه فرهنگی - هنری ثمین / تهران.
- 2) Ayto, John/2005/ "Dictionary of Word Origin: The Hidden Histories of English Words from A to Z." A&C Black, London
(ترجمه کاشانیان - حمید، نشر نو، ص ۳۶۷).
- ۳) مراجعه شود به مأخذ فوق / صفحه ۷۴۸.
- ۴) الیور استلی برس؛ آن بولک/۱۳۸۷/ "فرهنگ اندیشه نو" / چاپ سوم / صفحات ۹-۵۷۸ / انتشارات مازیار.
- ۵) گیدنز، آنتونی /۱۳۷۶/ "جامعه‌شناسی" / ترجمه صبوری - منوچهر / نشر نی / صفحه ۳۴۰.
- ۶) انجمن جامعه‌شناسی ایران /۱۳۸۳/ "آسیب‌های اجتماعی ایران" / مجموعه مقالات / انتشارات آگاه.
- 7) Szirmai, Adam/2005/ "The Dynamics of Socio-Economic Development" / P.12/ Cambridge University Press.
- 8) Lesely A. Jacobs /1996/ "An Introduction to Modern Political Philosophy- The Democratic Vision of Politics"
(ترجمه جیریایی - مرتضی / نشر نی / ۱۳۸۶ / صفحه ۲۴).
- 9) Sen, Amartya/2006/ "Identity and Violence: The Illusion of Destiny" / Norton/New York/London
(ترجمه مجلسی - فریدون / انتشارات آشیان / ۱۳۸۸ / صفحه ۱۳۱).
- 10) Swam, G.M.Peter/ 2009/ "The Economics of Innovation- An Introduction" / EE Publishing, Inc./ P.165-167.

برگه اشتراک

تاریخ

نام و نام خانوادگی مشترک :

سن : تحصیلات : شغل :

شماره های درخواستی : از شماره تا شماره

نشانی پستی :

شماره تلفن تماس :

مشترک گرامی

* هزینه اشتراک مجله برای ششماه ۳۶۰۰۰ ریال و برای یک سال ۷۲۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:

تهران / خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۱ / صندوق پستی: تهران ۵۵۴۸ - ۱۴۱۵۵